

قدرت، سیاست و سنت

در امپراتوری مغول و ایلخانان

مایکل هوپ

ترجمه دکتر سید ابوالفضل رضوی

www.ketab.ir



آبشنادات کارستان اندیش

تهران ۱۴۰۱

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
یادداشت
موضوع
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

هوپ، مایکل Hope, Michael

قدرت، سیاست و سنت در امپراتوری مغول و ایلیخانان / مایکل هوپ؛ ترجمه سیدابوالفضل رضوی.

تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۱

۴۸۰ ص.

978.622.5273.09_2

عنوان اصلی: Power, politics, and tradition in the Mongol Empire and the Ilkhānate of Iran, 2016

مغولان -- تاریخ -- از آغاز تا ۱۵۰۰ م. ایران -- تاریخ -- مغول و ایلیخانان، ۶۱۶ - ۷۵۶ ق.

ایران -- تاریخ -- مغول و ایلیخانان، ۶۱۶ - ۷۵۶ ق. Mongols -- History -- To 1500.

Iran -- History -- Mongols and Khanids, 1219 - 1355.

Mongols and Khanids, 1219 - 1355

رضوی، سیدابوالفضل، ۱۳۵۱ - مترجم.

DSR ۹۵۲

۶۱/۹۵۵

۸۹۹۶۰۲۲

قدرت، سیاست و سنت در امپراتوری مغول و ایلیخانان

مایکل هوپ

ترجمه دکتر سید ابوالفضل رضوی

ناشر: نگارستان اندیشه

ویرایش و نمایه سازی: وحید دریاییگی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: نخست ۱۴۰۱

چاپ و صحافی: نسیم

همه حقوق نشر، برای ناشر محفوظ است.

نقل بخش هایی از متن با ذکر منبع مجاز است.

آدرس: خ وحید نظری، بن بست فرزانه، شماره ۱۱، واحد ۳

تلفن: ۶۶۹۴۲۵۴۲ - شماره: ۶۶۴۳۵۴۱۶



انتشارات نگارستان اندیشه

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه مترجم
۲۷.....	مقدمه مؤلف
۴۳.....	درباره منابع

فصل اول

۷۱.....	اقتدار کاریزمایی چنگیزخان
---------	---------------------------

فصل دوم

۱۱۳.....	مسأله جانشینی؛ کودتای خاندان تولوی و فرمانروایی پاتریمونیال
----------	---

فصل سوم

۲۰۷.....	هولاکو و ایلخانان؛ فرمانروایی کالیجیالیست در عهد آخارین ایلخانان
----------	--

فصل چهارم

۲۹۵.....	احیای پاتریمونیالیسم و نزاع برای برتری سیاسی
----------	--

فصل پنجم

۳۸۹.....	امارت یا سلطنت؟ میراث چنگیزیان
----------	--------------------------------

۴۲۷.....	نتیجه گیری
----------	------------

۴۳۵.....	فرهنگ اصطلاحات برگزیده
----------	------------------------

۴۴۱.....	نمایه
----------	-------

مقدمه مترجم

قدرت‌گیری چنگیز و تحولی که در ساختار سیاسی - اجتماعی جامعه مغولی و گسترده‌تر از آن در استپ‌های آسیایی به وجود آمد، نوعی تغییر نظام اجتماعی، از نظمی طبیعی به سمت نظمی قراردادی بود. در مرحله نخست، نوعی حالت یکنواختی بر ساختار حیات جمعی حاکم بود و جنبه‌های آمریت و اجبار کمتری در آن وجود داشت. با این حال، دگرگونی زندگی اجتماعی، افزایش جمعیت و عدم کفایت شرایط اقلیمی در پاسخ‌گویی به نیازهای جمعی، از جمله ضرورت توجه به قلمرو همسایگان در قالب جنگ، مقدمات آشفستگی در نظام پیشین را فراهم آورد. در این مرحله نوعی خودکامگی در رأس هرم قدرت قرار گرفت که ناشی از همان آشفستگی در اقتصاد عرفی بود.

در شرایط مذکور، اعمال قدرت در یک چارچوب کاملاً خودکامه و بر پایه سلسله‌مراتب و نظم خشک نظامی صورت می‌گرفت و غارت، اغتشاش و آشفستگی در اقتصاد نظامی مقوله‌ای کاملاً طبیعی بود. با این حال، این وضع نمی‌توانست در بلندمدت باقی بماند و حسب شرایط، رو به تحول گذاشت. از این پس، به موازات این مسئله که دستگاه قدرت، وضعیت سیاسی - اداری خود را تا حدی تثبیت کرد، اگرچه برخی شیوه‌های اقتصاد عرفی دوباره خود را نشان داد، اما به تدریج که جهت‌گیری نظامی (لشکری) دستگاه قدرت به نفع رویکرد

اداری (کشوری) آن کم‌رنگ‌تر شد، زمینه ظهور چنین شیوه‌هایی نیز کمتر شد. در این مرحله، حکومت مرکزی، ناگزیر، از یک نظام اداری و دیوانی در اداره امور بهره گرفت و به جای جنگ، غارت و غنیمت، با بهره‌گیری مثبت از رعایا (مردم مغلوب)، سعی در سامان‌دهی به اقتصاد سیاسی کرد.

این سیر تحول نظام قدرت که با تقسیم‌بندی «جان هیکس»، نظریه پرداز اقتصادی مطابقت دارد، محدود به روند قدرت‌گیری مغول‌ها نیست و ماهیتی عام دارد؛ اما سیر تحول قدرت در تاریخ مغول و به‌ویژه تکوین و تحول قدرت ایلخانان را به خوبی توضیح می‌دهد. بر این اساس، می‌توان از مرحله نخست و نظم اقتصادی اجتماعی معطوف بدان با عنوان «اقتصاد عرفی»؛ دوره گذار مرتب بر آن، با عنوان «اقتصاد نظامی» و دوره ناگزیر متوالی آن را با عنوان «اقتصاد امری» یاد کرد.^۱

در پرتو این نظریه، ساختار یکنواخت و نظم ناخودآگاهی که بر نظام قبیله‌ای مغول‌ها حاکم بود، با نظام تقریباً متمرکزی که چنگیز بانی آن بود چندان همخوانی نداشت. افزایش و انسجام جمعیت، تمرکز نسبی قدرت، اختلافات قبیله‌ای، کافی نبودن امکانات طبیعی و اقلیمی برای پاسخ‌گویی به نیازهای جمعی و خطر بالقوه‌ای که قدرت نوظهور چنگیزی را به سبب ملاحظات اخیر تهدید می‌کرد، از نشانه‌های این عدم همخوانی بود. روی آوردن مغول‌ها به قلمرو همسایگان برای فائق آمدن بر مشکلات اخیر، که در اصل ناشی از آشفتگی در اقتصاد عرفی بود و پاسخ‌گویی نیازهای معیشتی آن‌ها نبود، راه را برای پیدایش اقتصاد امری هموار کرد. در این میان، برتری اشرافیت نظامی و گرایش‌های

۱. جان هیکس (۲۵۳۶)، نظریه‌ای درباره تاریخ اقتصاد، ترجمه فرهنگ مهر، چ ۲، شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی، ص ۲۰-۳۰.

سیاسی - نظامی آن‌ها و اعمال قدرت در چارچوبی کاملاً خودکامه و بر پایه سلسله مراتب نظامی، که می‌توان با عنوان اقتصاد نظامی از آن یاد کرد، در جهت‌گیری مغول‌ها به خوبی آشکار است. در این دوره، غارت، اغتشاش، ویرانی ویرانی و کشتار به عنوان واقعیت‌هایی کاملاً طبیعی است و از مقتضیات دوران فتوحات به حساب می‌آید. در این زمان، تمامی تلاش‌ها برای بهره‌برداری بیشتر تنظیم می‌شد و همراه با گسترش فتوحات، بهره‌برداری‌های اخیر نیز صورت منظم‌تری به خود می‌گرفت. این دوره (مرحله اقتصاد نظامی) را می‌توان یک دوره گذار دانست که با گذشت آن، تمایلات افزون‌طلبانه و بی‌توجهی نسبت به رعایای جدید، به تدریج جای خود را به پذیرش سنت‌های اداری - اجرایی این جوامع و به اصطلاح معیارهای خاص مرحله اقتصاد امری داد. گذار از اقتصاد نظامی به اقتصاد عرفی در ایران، امکانی بیشتر به طول انجامید و با فراز و فرودهایی می‌توان نمودهای آن را تا عصر نامسلمانی ایلخانان نیز ادامه‌دار دانست. با وجود پذیرش بسیاری از سنن اداری - اجرایی ایرانی، نفوذ بیشتر اشرافیت نظامی در این عصر (تا مدت‌ها پس از مسلمانی مغول‌ها) ناشی از همین پایایی بیشتر دوران برتری اقتصاد نظامی است.

پیدایش حکومت ایلخانی، واقعیتی بود که از بطن امپراتوری مغول زاده شد و طبیعی بود که ساختار حاکم بر آن را الگوی خود قرار دهد. در این زمینه، اگرچه جامعه ایلی مغول در حد فاصل مرگ چنگیز تا زمان قاتنی منگو (۶۴۸-۶۵۷ ه.ق / ۱۲۵۰-۱۲۵۹) تا اندازه‌ای متحول شده بود، اما دستورات منگوقاآن به هولاکو، حکایت از آن داشت که هنوز نگاه خانه‌به‌دوشی و نگرش ایلی مبتنی بر برتری اقتصاد نظامی و آمریت بیشتر اشراف نظامی، تعیین‌کننده نوع رفتار مغول‌هاست. قان، به هنگام اعزام هولاکو به او توصیه کرد «یوسون و یاسای چنگیزخان را در کلیات و جزئیات امور رعایت کن ... و رعایا را از تکلیفات ناموجه آسوده کن و

مملکت یاغیان را به قدرت خدای بزرگ بگشای تا بیلاغ و قشلاغ [بیلاق و قشلاق] شما بسیار شود...»^۲ اشاره به گشودن ممالک غربی و یاغی پنداشتن ساکنان یکجانشین آن به انگیزه بسیاری یورت‌های بیلاق و قشلاق، ضمن این که این که بی‌توجهی به جامعه و اقتصاد مدنی را نشان می‌دهد، از سرگیری جنگ و تهاجم به عنوان اصل پذیرفته شده نظام ایلی را در خود دارد. همه اینها در حالی است که هولاکوبه منطقه‌ای اعزام می‌شد که صرف نظر از دوران جنگ و گریز، اداره عملی امور جامعه جزاز طرق اداری و سنن تثبیت شده سیاسی امکان‌پذیر نبود. در عمل هم مغول‌ها قبل از آمدن هولاکو، در یک حالت اجبار به این سنن روی آورده و نظریه کارآمدی بیشتری که داشتند آن‌ها را به کار گرفته بودند.

پس از آمدن هولاکو، شکل‌گیری حکومت ایلخانی، در یک حالت اجبار و یا اختیار، همین تجربه دوران اخیر مورد استفاده قرار گرفت. روند تحولات سیاسی و اقتصادی نیز در روی آوردن دستگاه ایلخانی به سنت‌های اخیر مؤثر افتاد و حتی ایلخانان نامسلمان، با وجود تمام اهمیتی که برای ساختار نظامی - ایلی مغولی قائل بودند نتوانستند نسبت به این سنن بی‌توجه باشند. بنابراین، ساختار سیاسی، اقتصادی و حقوقی دوره ایلخانی به طور اعم و ساخت سیاسی آن به طور اخص، در حالتی که به طور دقیق تعریف نشده بود، دورویکرد ایلی و مدنی را به صورت هم‌زمان در خود داشت. حکومت ایلخانی تلفیقی از اشکال حکومت‌داری مغول‌ها و رسوم دولت‌داری ایرانیان بود و طبیعی بود که میان معتقدان به این دوگونه اشکال و همین‌طور هواداران هریک از این سنن حکومتی، چالش‌هایی وجود داشته باشد. قدر مسلم در سراسر عهد ایلخانی این تلفیق

۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، (۱۳۶۲)، جامع‌التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، ج ۲، تهران:

اشکال به یک نسبت نبود و بسته به مراحل مختلف زمانی، نسبت آن‌ها به یکدیگر شدت و ضعف داشت. نظر به ماهیت نظامی ساختار ایلی، ساخت سیاسی ایران عهد ایلخانان هم، نظامی‌وار اداره می‌شد و برتری را از آن مغول‌ها می‌دانست. به‌ویژه در مراحل آغازین حکومت‌داری ایلخانان این رویکرد شدیدتر بود. ماهیت نظامی حکومت مغول‌ها و برتری سران نظامی، از زندگی خانه‌به‌دوشی و ملاحظات اقلیمی مربوط بدان ناشی می‌شد و ایلخانان این رویکرد را از نگرش کلی حاکم بر امپراتوری مغول به ارث برده بودند. رویکرد اقتصادی به جنگ، به‌عنوان آسان‌ترین شیوه معیشتی، در نزد مغول‌ها، واقعیتی جا افتاده بود. تأمین اقتصاد از طریق جنگ، تنها در سایه حضور فعال یک نوع اشرافیت ایلی امکان‌پذیر بود و از زمان قدرت‌گیری چنگیز، این اشرافیت ایلی، نقش مؤثری را در ایجاد و تثبیت قدرت مغول‌ها ایفا کرده بود. قدرت چنگیز با شرکت فعال همین سران نظامی تأسیس شده بود و به ضرورت مبین منافع آن‌ها بود. در نظر این اشرافیت ایلی، جنگ دائم، حاکم که با خود فتح و منفعت به همراه داشت، فعالیت تولیدی بود و هرگونه کارکرد سیاسی براساس آن تنظیم می‌شد. قبل از چنگیز هم وضعیت به همین منوال بود و معیشت و فعالیت تولیدی بزرگان نظامی از طریق جنگ‌های دائمی قبیله‌ای و یا بهره‌کشی از آرات‌های (بردگان) صحرانشین تأمین می‌شد.^۳

هر جنبه‌ای از زندگی ایلات و هرگونه فعالیتی در درون استپ، بی‌تأثیر از زور و رویکرد نظامی نبود. حیات صحرانشینی در ذات خود خشکی و خشونت

۳. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، (۱۳۶۲)، جامع‌التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، ج ۲، تهران: انتشارات اقبال، ص ۳۲۹؛ ولادیمیرتسف، (۱۳۶۵)، نظام اجتماعی مغول، ترجمه شیرین بیانی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۶۹۶۸.

می‌طلبید و نظام حاکم بر زندگی صحرائشیان ماهیت نظامی داشت. تعصب مغول‌ها و خود برترینی ایشان که در ذات خود بی‌توجهی به زندگی یکجانشینی و شاخصه‌های زندگی مدنی به همراه داشت نیز از همین رویکرد آن‌ها نشئت می‌گرفت. چنین به نظر می‌رسد که برای مغول‌ها، برقراری ارتباط با جوامع یکجانشین جز از طریق جنگ و رویکرد برتری‌طلبانه قابل تصور نبود و از این مناسبات تنها تأمین اقتصادی را مدنظر داشتند.

قدرت‌گیری چنگیز در کامل‌ترین صورت خود پیامد یک چنین نگرشی بود و اقدامات او ماهیتی کاملاً نظامی داشت. وظایفی که چنگیز به هر یک از چهارپسر خود به‌عنوان ارکان امپراتوری مغول محول کرده بود و تدوین یاسا به‌عنوان نظامنامه حقوقی و تکالیفی که از تابعان طلب می‌کرد، قبل از هر چیز حاصل اندیشه یک فرمانده نظامی بود تا یک مدیر اجرایی.^۴ مرکز ثقل حیات سیاسی - اجتماعی مغول‌ها سپاه بود. در سپاه، سرداران چنگیز و به‌ویژه آن‌ها که از میان کشیک‌چیان برمی‌خاستند اهمیت بیشتر داشتند و ریاست نیروهای جنگی در سراسر قلمرو، در دست این افراد قرار داشت که به‌وسیله شخص چنگیز آزموده شده بودند.^۵ مخاطبان اصلی چنگیز در اقداماتش نیز همین اقشار برگزیده نظامی

۴. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، (۱۳۶۲)، *جامع‌التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، ج ۲، تهران: انتشارات اقبال، ص ۲۲۷؛ علاءالدین عظاملک جوینی، (۱۳۷۰)، *تاریخ جهانگشا*، به سعی و اهتمام عبدالوهاب قزوینی، ج ۴، تهران: انتشارات ارغوان، ج ۱، ۲۷؛ غریغوریوس ابوالفرج بن اهرن ابن عبری (۱۳۶۴)، *تاریخ مختصرالدول*، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: انتشارات اطلاعات، ص ۲۹۹؛ سید ابوالفضل رضوی (۱۳۸۷)، «یاسا و سیر تحول آن در عهد ایلخانی»، *دوفصلنامه ایران و اسلام*، شماره سوم، سال اول، ص ۲۵-۴۴.

۵. بارتولد، و. (۱۳۶۶)، *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات آگاه، ص ۷۹۸.